

مقدمه ای بر معیارهای ادبیات انقلاب

سید محمد راستگو

۱- انقلاب

در این مجال و مقال ما را به بررسی تفسیرها و برداشتهای گونه گونی که از انقلاب بوده و هست کاری نیست که ما را اینجا انقلاب را در معنی و مفهومی این چنین به کار می بریم:

انقلاب یعنی تلاش و طغیانی گروهی و هدفدار برای براندازی نظامی موجود که البته از دید انقلابگران، نظامی است ویرانگر، فاسد و ناروا. و پیاسازی نظامی دیگر هم سمت و سو با اهداف اصلاحگرانه، خیرخواهانه و سازنده انقلابگران؛ و در عبارتی کوتاهتر، انقلاب یعنی براندازی آنچه هست و نمی باید، برای پیاسازی آنچه نیست و می باید؛ و به دیگر سخن، انقلاب یعنی براندازی نظام موجود برای پیاسازی نظام موعود.

از این تعریف، آشکارا برمی آید که انقلاب دو مرحله جداگانه دارد: (هر چند در همه موارد، مرز میان این دو مرحله چندان مشخص نیست، و در مواردی همراه با اجرای نخستین مرحله، بخشهایی از دومین مرحله نیز به اجرا می آید) ۱- مرحله براندازی «آنچه هست» (نظام موجود) ۲- مرحله بازسازی «آنچه باید» (نظام موعود). و

گفته اند- و درست هم گفته اند- که ادبیات، آینه ملت است و نمایانگر خوی، بنیها، روایها و نارواییها، بایستگیها و نابایستگیها و شایستگیها و ناشایستگیهای یک جامعه است. از این رو درباره معیارهای ادبیات انقلاب در یک کلمه می توان گفت: «ادبیات انقلاب باید ادبیاتی انقلابی باشد» که جامعه ای با انقلابی همه سویه و گسترده، خواهان انقلاب ادبی و ادبیات انقلابی نیز هست؛ یعنی ادبیاتی که آینه آرمانها و ایده های انقلاب باشد و آن آرمانها و ایده ها را با شیوه ای آنچنان شیوا و شیرین و در پیکره ای آنچنان استوار و نگارین بازتابد که برفراز اندیشه ها و عاطفه ها چنان سایه گسترند و در ژرفای جانها و دلها چنان ریشه دوانند که گذشت روزگار و آرامش پس از انقلاب، نتواند آنها را از رونق و روایی و جلوه و زیبایی ببندازد و به آفت بی خریداری و آسیب بی بازاری گرفتار کند و سرانجام به آغوش فراموشی و خاموشی، فروشان افکند. این در یک کلمه، اما آشکاری بیشتر موضوع خواستار این است که نخست بر عناوین «ادبیات» و «انقلاب»- بویژه از دیدگاه این مقال- روشنی بیشتری بیفکنیم:

از آنجا که :

هر بنای کهنه کابادان کنند
نی که اول کهنه را ویران کنند

(مولانا)

برای پیاسازی «آنچه باید»، ناگزیر پیشاپیش باید «آنچه هست» از میان برداشته شود.

در مرحله نخست، انقلابگران با نظامی رویارویند که نه تنها با آرمانها و ایده های مکتبی یا مذهبی آنها هم سمت و سو نیست که برای فراموشی و خاموشی و نابودی و از میان بری آنها تلاش و تکاپو نیز می کند، و جو و جامعه ای ایجاد می کند که آن آرمانها و ایده ها مجال و میدانی برای رشد و بالندگی نیابند و کم کمک از رونق و روایی بیفتند و سرانجام خاموش و فراموش گردند. و همین است که انقلابگران را با نظام موجود در تضاد و ناسازواری قرار می دهد و زمینه تلاش و تشکل طغیان و تمرد آنها را برای براندازی نظام موجود و پیاسازی نظام موعود، فراهم می سازد.

«آنچه هست» یعنی نظام موجودی که انقلابگران برای براندازی آن تمرد و طغیان می کنند، می تواند حکومت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ادبیات و ... باشد. و از اینجاست که انقلاب به انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی، انقلاب فرهنگی، انقلاب ادبی و ... بخش پذیر است. البته از آنجا که هر نظام حکومتی، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ادبیات جامعه را به سمت و سوی اهداف خویش می چرخاند و آن گونه که خود می خواهد و می پسندد، به آنها زمینه ظهور و بروز می دهد، ناگزیر هر انقلاب حکومتی، دیگر انقلابهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی و ... را نیز به همراه دارد، و باید به همراه داشته باشد، که اگر جز این باشد ازدهای ارتجاع، به زودی انقلاب را به کام خود فرو خواهد کشید.

در مرحله دوم یعنی پیاسازی «آنچه باید»، انقلابگران

می کوشند تا بر پایه آرمانها و ایده های مکتبی، مذهبی و انسانی خویش، نظامی را پی ریزند که زمینه تحقق آرمانها و ایده های انقلابی آنان را برای پیاسازی و استقرار جامعه ای آرمانی فراهم سازد. پیداست که تحقق و استقرار این نظام موعود و جامعه آرمانی انقلابگران، خواستار حکومت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و بالاخره ادبیات و هنری است همسنگ و سطح و هم سمت و سو با آن آرمانها و ایده ها.

حال اگر انقلاب به معنی یادشده، چونان انقلاب ایران اسلامی نیز باشد نور علی نور خواهد بود، زیرا آرمان و ایده آن چیزی نخواهد بود جز پیاسازی نظامی اسلامی؛ نظامی که حکومت، سیاست، اقتصاد، مدیریت، تعلیم و تربیت، فرهنگ و هنر و ادبیات آن همه و همه در سایه معارف قرآنی پناه گرفته باشد و بر پایه اصول اصیل اسلامی بنا شده باشد و با شیوه های شیرین محمدی و علوی اداره شود و تمام اندام آن با رنگ و بو و زیب و زیور خدایی - که بهترین رنگها و نیکوترین زیورهاست - (صبغة الله و من أحسن من الله صبغة) آذین گشته باشد.

در چنین نظامی است که شخصیت واقعی انسان در همه زمینه های فردی و اجتماعی، مجال رشد می یابد، و انسان آن گونه که باید باشد - همان که شایسته سجد فرشتگان است - زمینه ظهور می یابد، و جامعه موعود بارها و بارها آرمانی تر و انسانی تر، استوارتر و بهنجارتر، زیباتر و پسندیده تر از مدینه های فاضله ذهنی و اتوپهای رؤیایی و آرمانشهرهای خیالی، مجال تحقق و استقرار می یابد.

انقلابی که در ایران شکل گرفت، انقلابی بود اسلامی که چنین داعیه ها و ایده هایی داشت، و ناگزیر باید زمینه

راست گفتاری و راست کرداری. و از اینجاست که در فرهنگ اسلامی ادب و ادبیات را هرگونه تلاش و تمرینی دانسته اند که پیامد آن، آراستگی نفس به فضیلتی و پیراستگی آن از رذیلتی باشد. و از آنجا که این آراستگی و پیراستگی، افزون بر تلاش و تمرینهای عملی، از راه انس و آشنایی و دمسازی و خوگیری با سخنان حکیمانه و پرورده و گفتارهای انگیزنده و سازنده، نیز به حاصل می آید، این گونه سخنان را چه شعر و چه نثر نیز ادب نامیده اند. و مجموعه فراهم شده و گردآمده این گونه سخنان است که ادبیات یک ملت را شکل می دهد.

از سوی دیگر، واژه ادب در اصل اشتقاقی خویش «آدب» به معنی پذیرایی، میهمان نوازی، سفره اندازی و خوان گستری نیز هست. بر این پایه، گویا ادیبان و سخنوران، شاعران و نویسندگان، رمان نویسان و داستان پردازان همه و همه میزبانانی هستند که با آثار ادبی خویش همه نسلها را در همه زمانها و در همه مکانها، در طول تاریخ و پهنه جغرافیا، به پذیرایی فرامی خوانند، و آثار ادبی شان، شعرشان و نثرشان، غزل و قصیده شان، سرود و ترانه شان، رمان و نمایشنامه شان، قصه و فیلمنامه شان همه و همه خوانندهایی است گشاده و مأدبه هایی است گسترده، سرشار از گونه گونه خوراکیهای گوارا و نوشین معنوی، روانی و عاطفی که چاشنی آهنگ و نیرنگ (مسراد از نیرنگ شکردهای هنرورزانه بدیعی و بلاغی است) و رنگ تخیل و تصویر گوارایی و نوشینگی و دل نشینی و ذوق پذیری آنها را بارها و بارها افزون کرده است.

با به دیده داشتن آنچه درباره بار معنایی واژه ادب گفته آمد، می توان در تعریف و شناسایی ادبیات چنین گفت: ادبیات یک ملت، فراورده اندیشه ها، پرورده قریحه ها و آفریده مخیله های فرهیختگان و فرزندان آن ملت است که در پیکره ای زیبا و فریبا از الفاظی فصیح و گویا،

ساز تحقق و استقرار چنین جامعه آرمانی باشد، که هست. در ایران دیروز، نظامی حاکم بود که افزون بر لولیدن و غوطه زدن در انواع فسادهای حکومتی، سیاسی، اداری، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، ادبی، هنری و... بزرگترین آرمانش خاموشی و فراموشی اسلام بود و با همه توش و توانی که داشت به پشتوانه و یاری استعمارگران خارجی می کوشید تا ایران و ایرانی را از رنگ مذهب، درد دین، اصالت اسلامی و خلق و خوی خدایی جدا سازد، و زمینه گسترش هر چه بیشتر بی دینی و بی خدایی و در نتیجه ناسلامت و ... همه گیری تباهی و پلشتی را فراهم سازد. و همینها بود که اندک آن مسلمان را با شعار بازگشت به اسلام و احیای دوباره آن به پیشوایی پاکانی که همه پاسدار اسلام و قرآن بودند و به جلوداری پیری پاک و با پروا، طاغوت ستیزی نستوه و بی پروا، اسلام مداری سیاست شناس و زمان آگاه، سیاستمداری شریعت شیوه و عدالتخواه یعنی امام خمینی - قده - به تلاشی طغیانی واداشت و سرانجام - سپاس خدای را - تلاش و تکاپوشان و طغیان و تمردشان به براندازی نظام طاغوتی و شیطانی پهلوی انجامید، و اکنون دست اندرکار تثبیت و استقرار نظام موعود اسلامی است، و این نظام موعود اسلامی همان گونه که خواهان حکومت اسلامی، مدیریت اسلامی، اقتصاد اسلامی و فرهنگ اسلامی است، خواهان ادبیات و هنر اسلامی نیز هست.

۲- ادب و ادبیات

«ادب» در اصل واژگانی به معنی پاکی و پیراستگی، و فرزاندگی و فرهیختگی است، و نشانگر راست پنداری،

و واژگانی شیرین و شیوا با چینی نگارین و خوش آوا و ساختاری استوار و توانا، تبلور می پذیرد و مجال نموداری و ظهور می یابد. و همین فرآورده هاست که انس و آشنایی و همدمی و خوگری با آنها، نفس را می پیراید، جان را می آراید، اندیشه را می پرورد، عاطفه را می انگیزد و زبان را استوار و بهنجار می دارد.

اینک پس از آشکاری مفهوم ادبیات و انقلاب، جای آن است که به ادبیات انقلاب و بازکاوی و بازنمایی معیارها و هنجارهای آن پردازیم. پیداست که برای بازشناسی و بازنمایی این معیارها و هنجارها نخست باید به معیارهای کلی و هنجارهای بنیادی و خطوط عمومی اسلام تکیه کرد، زیرا آنچه می خواهد در سایه اسلام بیاساید و در پرتو خدایی آن بیارآمد و وصف اسلامی را به شایانی داشته باشد، ناگزیر پیش و بیش از آنکه ویژگیهای خصوصی خویش را داشته باشد، باید از خطوط کلی و اصول اسلام بهره ور باشد، و با آن خطوط هم رنگ و بو و با آن اصول، هم سمت و سو باشد، بر این پایه، ادبیات انقلاب اسلامی نیز نمی تواند و نشاید و نباید که با آن خطوط و اصول ناسازگار باشد.

دو دیگر باید شرایط، خواستها و نیازهای ویژه جامعه انقلابی را نیز به دیده داشت، زیرا جامعه انقلابی بویژه اگر بخواهد آرمانها و ارزشهایش از خاموشی و فراموشی ایمن ماند، بیش از هر چیز به ادبیات و هنری انقلابی نیاز دارد؛ ادبیات و هنری که آینه آرمانها و ایده هایش باشد و تصویرگر بایستگیها و شایستگیهایش و پاسخگوی خواستها و نیازهایش؛ زیرا آنچه بیش از هر چیزی می تواند در جان و دل مردم ریشه دواند و روح و روان آنان را زیر سایه گیرد و رساترین رسانه و بلیغ ترین تبلیغ آرمان و پیامی گردد و آن آرمان و پیام را به شیرین ترین شیوه بر اندیشه ها و عاطفه ها نقش اندازد؛ نقشی دیرمان و پاینده، بی گمان ادبیات و هنر است. مگر نه اینکه پیامهای خدایی و آرمانهای آسمانی،

همه در قالبهای برتر هنری عرضه شده است؟ و مگر نه قرآن کریم افزون بر تعالی بی تناهی معنوی و ارج و ارزش بی حد و مرز آرمانی، هنری ترین هنجار و استوارترین ساختار و فریبنازترین نمودار و شیواترین شیوه و شیرین ترین شگرد و شایان ترین شمایل ممکن ادبی را نیز دارد؟ و مگر نه پیامهای پیامبرمان و امامانمان از دید ادبی و هنری چنان پایه و مایه ای و چنان هنگ و سنگی دارند که ادیبان و سخن سنجان، بحق آنها را «نهج البلاغه» و «منهاج الفصاحة» نام داده اند؟!

سه دیگر، برای شناسایی معیارهای ادبیات انقلاب باید معیارهای بنیادی و اصول اساسی و شیوه و شگردهای ادبیات ناب و برتر را پیش چشم داشت و آنها را به دیده بن مایه و زیربنا برای ادبیات انقلاب نگریست، زیرا آنچه جزئی از یک کلی و فردی از یک مجموعه است، ناگزیر افزون بر دارندگی شرط و شطرها و ویژه خویش، باید شرایط عمومی و هنجارهای اصولی آن کلی و مجموعه را نیز دارا باشد. و از آنچه استواری و بهنجاری و سرآمدی آن کلی و مجموعه در گرو آن است، سخت سیراب و سرشار باشد.

تکیه بر نکته های یادشده ما را به معیارهایی برای ادبیات انقلاب از جمله معیارهای زیرین رهنمون می شود:

۱ - ادبیات انقلاب اسلامی باید ادبیاتی متعهد باشد. و این بایستگی نه تنها خواسته جامعه انقلابی است و نه تنها از ویژگیهای ادبیات برتر که بیش از هر چیز اصول اسلامی به لزوم آن فتوا می دهد. می دانیم که ادبیات را به دو

خیال پردازان و ژاژخایانی دانسته که سرگشته وار به هر سو، سر می کشند و خود بدانچه می گویند پایبند نیستند، و تنها راه گم کردگان و هدایت ناشدگان از پی آنان می روند. آنگاه با استثنای «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا» شاعران ایمان آورده و نیک کرداری را که خدای را پیوسته در خاطر دارند، از نکوهش پیشین بیرون آورده است.

بی گمان، شاعران و سخنورانی که در آیات و روایات یادشده، آن گونه نکوهش و سرزنش شده بودند، تعهدناشناسانی اند که شعر و هنر را که می تواند در گسترش پاکی و پیراستگی، و راستی و درستی و روایی و رهایی، و فرزاندگی و فرهیختگی کارآمدترین ابزار باشد، ابزار گسترش پستی و پلیدی، تباهی و پلشتی، پوکی و پوچی، و انحراف و ناروایی می سازند، و با آن نفس پرستی، هوس بارگی و شهوت گرایی را در دل و جان خواننده و شنونده می انگیزند. و یا یاهو سرایانه و ژاژخایانه با سپاس و ستایش زورمداران و زر داران و تزویر کاران، و توجیه و تأیید هنرورزانه و در نتیجه اثربخش آنان، ساده لوحان را به سکوت و تسلیم وامی دارند و زمینه اجتماعی و مردمی سلطه گری آنان را فراهم می سازند، و به این گونه شعر و ادب و هنر را که باید هدایت انگیز و آگاهی آفرین و ظلم ستیز باشد به حقیض ضلالت خیزی و جهالت گستری و ظالم پروری فرو می افکنند.

از سوی دیگر، شاعران و سخنورانی که با تعبیرات والای یادشده، ستوده شده بودند تعهدناشناسی اند که خود اهل ایمان و درستی اند، نفسی پاک و پیراسته دارند و روانی فرهیخته و آزاده، و شعر و هنر و ادب خویش را نیز در همین شیوه ها به کار می برند. با شعر، شور و شعور می آفرینند و با ترانه، تربیت می انگیزند و با قصیده، قداست می کارند و بارمان، آرمان می پرورند... اینانند شاعران و سخنورانی که اسلام می پسندد و می ستاید، و

گونه متعهد و غیرمتعهد بخش کرده اند و بر این بخش بندی دو گانه در اسلام بیش از هر مکتب دیگری تکیه و تأکید شده است. و این تکیه و تأکید از تعبیرات دو گانه و برابر نهاده ای که از زبان پیشوایان پاکی و پیراستگی گزارش شده، آشکارا دریافت می شود. اینکه گاه با تعبیراتی والا و ستاینده سخنوران و شاعران را شاگردان خدا (الشعراء تلامیذ الرحمن) و شعرشان را حکمت و معرفت (ان من الشعر لحکمة) و زیانشان را کلید گنجینه های عرشی دانسته اند (ان لله کنوزاً تحت العرش و مفاتیحها السنة الشعراء)، و گاه با تعبیراتی سوینده و نکندنده، آنان را از یاوران ابلیس و شعرشان را ابزاری از ابزارهای شیطان دانسته اند (ان الشعر مزار من مزامیر الشیطان) و در افتان به شمرده اند (لان یمتلی احدکم قبیحاً خیر من ان یمتلی شعراً)، خود به خوبی نشان می دهد که از دید پیشوایان اسلام، شعر و ادب به دو گونه خوب و بد، پسندیده و ناپسندیده، شایسته و ناشایسته و در یک کلمه متعهد و نامتعهد بخش می شود. همین بخش بندی دو گانه آشکارا و به صراحت نیز در این سخن پیامبر - ص - آمده است: «الشعر کلام، حسنه حسن و قبیحه قبیح»؛ شعر سخن است و چونان هر سخن دیگر اگر نیکو و تعهدآمیز باشد، روا و پسندیده است. و اگر قبیح یعنی تعهد گریز و تعهد ستیز باشد، ناروا و ناپسند است، و پیش از اینها در قرآن کریم نیز همین بخش بندی دو گانه پی ریخته شده است. در آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ سوره شعراء آنجا که نخست با عبارت «الشعراء یتبعهم الغاوون، ألم تر انهم فی کل واد یهمون و انهم یقولون ما لا یفعلون» شاعران را دروغزنان و

شعر و هنر و ادب اینان است که در جامعه انقلابی اسلامی ما می‌شاید و می‌باید و می‌سزد.

بنابراین، تعهد از بایستگی‌های جدایی‌ناپذیر ادب و هنر اسلامی است. ابعاد این تعهد را گفته‌های بعدی آشکارتر می‌کند.

نکته: پیداست که آنچه درباره شعر، از قرآن و حدیث گزارش شد، درباره گونه‌های دیگر هنر چه زبانی و چه غیر زبانی نیز صادق است.

۲- ادبیات انقلاب اسلامی باید ادبیاتی مسؤولیت‌شناس و مسؤولیت‌پذیر باشد، زیرا با توجه به اصل بنیادین «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» هر مسلمانی راعی و مسؤول رعیت خویش است؛ راعی است یعنی باید پرورنده و پاسدار شخص و شخصیت کسانی باشد که به گونه‌ای با آنها سر و کار دارد، و آنان را که به هر شکل در طیف رعایت او جای می‌گیرند، به شایانی مراقبت نماید؛ مسؤول است یعنی حق ندارد و نمی‌سزدش که در ادای وظیفه رعایت، سستی و کوتاهی کند، و چون هر چه دایره رعیت و مخاطبان و اثرپذیران شخص، گسترده باشد، دامنه مسؤولیت او نیز گسترده‌تر و بار وظیفه او سنگین‌تر است، پیداست که شاعران و نویسندگان و هنرمندان که با انبوه عظیمی از مردم، هم در روزگار خود و هم در روزگاران آینده سر و کار دارند، چه بار سنگینی از مسؤولیت و وظیفه، بر دوش دارند!؟ از اینجاست که شاعر، نویسنده و هنرمند مسلمان انقلابی باید خویش را در برابر این انبوه عظیم مخاطبان و هنرپذیران مسؤول بداند، و چون از یک سو رعایت حقوق روانی و معنوی مردم و پاسداشت حرمت شخصیت و منش آنان از رعایت حقوق مادی و تنانی آنها و پاسداشت حرمت شخص و «من» آنها حساستر است همان‌گونه که تجاوز به شخصیت و هویتشان از تجاوز به جان و مالشان خطر خیزتر

است، و از دیگر سوشاعر و نویسنده و هنرمند با شخصیت و هویت مخاطب، سر و کار دارد، باید به یاد داشته باشد که حق ندارد و نمی‌سزدش که در ادب و هنر و لنگار و بی‌بند و بار باشد و با شعر و رمان و نمایشنامه خویش، شخصیت مخاطبان را به بازی گیرد و به هویتشان آسیب رساند و فطرت خدایشان را بی‌الاید و با ترفندها، چشم‌بندیها و شگردهای هنری، شوکران شیرین به کامشان فرو ریزد. و بذره‌های پلیدی و پلشتی را در جان و دلشان بکارد و پوکی و پوچی را آرام آرام تزریقشان کند و کم‌کم شخصیت و منش انسانیشان را از آنان بگیرد و از خویشتن اصل خویش تهیشان سازد و در نتیجه زمینه ساز پرورش آدمک‌هایی گردد سست‌عنصر، تنک‌مایه، بی‌ریشه، شخصیت‌باخته و خویشتن‌خویش از کف داده که زودازود به دام هوی و هوس می‌افتند و برده شهوت و شکم می‌گردند و جز خور و خواب و خشم و شهوت درد دیگری نمی‌شناسند، شرف و مردمی را به ثمن بخش به جاه و مال می‌فروشند، فرهنگ و فرهیختگی را به پای غرور و خودسری قربان می‌کنند، نفس مطمئنه را پایمال نفس اماره می‌کنند، و روح خدایی خویش را در چنگال نفس شیطانی از جلوه و فروغ می‌اندازند، و مسجود فرشتگان را به حضیض «بل هم اضل» فرو می‌افکنند و آنک راه را بر سلطه زور و زور و تزویر و تباهی و ناروایی و حق‌کشی و بی‌عدالتی و جنون و جنایت می‌گشایند و زمینه را فراهم می‌سازند تا عقاب جور در همه شهر، بال‌بگشاید و آنک آزادی و آزادگی را به مسلخ برد و شرف و مردانگی را به صلیب کشد و بر اخلاق و دیانت چهار تکبیر گوید، شیران را به سلسله کشد و شغالان را به جولان آورد، لعل

گستره مخاطبانشان، مرزهای آینده را نیز زیر پوشش دارد، باید در امر به معروف و نهی از منکر پیشاهنگ و پیشگام دیگران باشند، باید شعرشان مبشر شعور و شرف باشد و دشمن شر و شغب، قصیده شان قاصد قداست و صداقت باشد و غاسل قباح و وقاحت، رمانشان راهگشای آرمان و ایمان باشد و راهزن و راه بند طاغوت و شیطان، ترانه شان طلایه تطهیر باشد و طنزشان تبر تزویر، قلمشان عکم فرهنگ و فرزانه‌گی باشد و شمشیر نیرنگ و بد بندگی، زبانشان زعیم عزت و عفت باشد و زبانیه ذلت و ضلالت و پیامشان پیشوای پاکی باشد و پی کننده پلیدی.

۴- ادبیات انقلاب باید هدفدار و آرمانی و پیراسته از

لغو و بیهودگی باشد.

از آنجا که در پیش اسلامی لغو و بیهودگی و پوچی و بوکی ارج و ارزش و رنگ ندارد، و ویژگی مسلمان مؤمن پروا و پرهیز از لغو و بیهودگی و اعراض و گریز از پوچی و بوکی است (و الذین هم عن اللغو معرضون، و اذا مروا باللغو مروا کراما) ناگزیر شاعر، نویسنده و هنرمند مسلمان باید از پرداختن به آثاری که از غرضی معقول و آرمانی انسانی و ایده ای ایمانی تهی است، سخت پرهیزد و نعمت خداداد هنر را - که نعمتی بس سنگین ارزش و پاس داشتنی است - مصروف این گونه آثار حقیر نسازد، بلکه بکوشد تا آثار هنری و ادبی خویش را جلوه گاه هدفداری و هدف انگیزی نماید. این اصل نه تنها به شعر و ادب و هنری که برآستی بی معنی و بی هدف است، و جز ژاژگویی و یاه کاری را بر نمی تابد؛ «ورود ممنوع» می گوید که حتی به ادبیات و هنر معنی دار و توجیه پذیری که فضایی آن چنان تیره، مه آلود، ابهام آمیز و معماگونه دارد که برای ادب شناسان و هنر پژوهان نیز به سختی چهره می گشاید، به آسانی و جز با شرایط و ضوابطی اجازه ورود نمی دهد.

و گوهر را بازار بشکند و خرمهره و خرف را رواج و روایی دهد، و... و مگر در نظام طاغوتی پهلوی، جامعه ما به چنین حسیضی فرو نیفتاده بود و مگر شاعران و هنرکاران وابسته و بی تعهد و مسؤولیت ناشناس آن روزگار در تثبیت و تأیید چنان انحطاطی نقشی حساس و کارآمد نداشتند؟! اگر چنین است شاعر و نویسنده و هنرمند مسلمان باید به یاد داشته باشد که اگر با ولنگاری در شعر و هنر خویش - چه با واسطه و چه بی واسطه - چنین اثرگزاریهای نامطلوبی را سبب شود، بر اساس قانون «من سن سنة سیئه فعليه وزر من عمل بها الی یوم القیامة»، تاقیامت گناه انحراف همگانی که مستقیم و غیر مستقیم از شعر و رمان و هنر او اثر منفی پذیرفته اند، بر دوش او خواهد بود.

۳- ادبیات انقلاب باید جلوه ای از امر به معروف و

نهی از منکر باشد.

از آنجا که در پیش اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، مسؤولیتی عمومی و وظیفی همگانی است، هر مسلمان هر که باشد و هر پایگاهی که داشته باشد، با توجه به طیف و توانی که دارد باید امر به معروف یعنی گسترنده و پاسدار پاکی و پیراستگی و دینداری و خداخویی باشد و ناهی از منکر یعنی بازدارنده از پستی و پلیدی و ستیزنده با کفر و نفاق و بدبندگی باشد. پیداست که بار این مسؤولیت بر دوش آنان که نقش اجتماعی، برخوردار مردمی و اثرگذاری تربیتی بیشتر و گسترده تری دارند، بسی سنگینتر است، و انجام آن از آنان سزیده تر و زیننده تر، از این رو شاعران، نویسندگان و هنرمندان که نقش اجتماعی و اثرگذاری مردمی شان از هر کس دیگر بیشتر است، و

۵- ادبیات انقلاب اسلامی باید جلوه گاه تعالی و والایی باشد.

با توجه به اینکه در بینش اسلامی از یک سو «هر کاری و امری به دوره تقسیم شده است: یکی آن که ناپایدار است و فانی و دیگر آن که پایدار است و باقی». نخستین امور غیر خدایی و نامتعهد است که برای خواسته های فردی زودگذر و خواهانیهای نفس، انجام پذیرد و دوم: امور خدایی و متعهد که انسان آنها را به پژوهش و سرشت فرمان تکلیف انجام دهد و با عنصر تعهد و ابدیت بیامیزد^۱». و از دیگر سو، فرمان: «علیکم بمعالی الامور و ایاکم و سفافها»^۲. انسان مسلمان را به انجام کارهای خدایی، انسانی، والا و ماندنی فراخوانده است و او را از روی کردن به امور حقیر و دنیایی و ناپایدار پرهیز داده است، ناگزیر شاعر، نویسنده و هنرمند مسلمان نیز می باید تا استعداد قدسی هنر را که جلوه ای از آفرینشگری خداست، با پرداختن به آثار ادبی و هنری خوارمایه، حقیر و دنیایی هدر ندهد، و شکر این نعمت شگرف خداداد را با آفرینش آثاری با موضوع و هدفی خدایی، انسانی و والا به جای آورد، و جهت و جریان و سمت و سوی آثار خویش را از حقیر به والا، از حضیض به اوج، از نفس به جان، از ملک به ملکوت و از خاک به افلاک بگرداند، تا آماج تیر توییخ و تبر تهدید «استبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر»؛ وای بر شما آیا آنچه را پست و حقیر است بر آنچه خیر و والا است، برتری می دهید؟!^۳ نباشد.

۶- ادبیات انقلاب اسلامی باید با خلوص و خداخواهی همراه باشد.

از آنجا که به فرمان «اخلصوا اعمالکم لله فان الله لا یقبل الا ما خلص له»؛ (کارهاتان را ویژه خدا سازید، که خدا آنچه را ویژه او نباشد نمی پسندد و نمی پذیرد)، در بینش اسلامی تنها عملی ارج و ارزش خدایی و دینی دارد که

از روی خلوص و خداخواهی سامان یافته باشد و به اغراض حقیر، خوارمایه و اخلاص ستیز چونان شهرت خواهی، نام آوری، مال اندوزی، جاه طلبی و... آلوده نباشد. ناگزیر شاعر مسلمان، نویسنده مسلمان، داستان پرداز مسلمان و هنرمند مسلمان نیز اگر می خواهد نام اسلامی را به زیندگی و سزیدگی داشته باشد و شعر و نوشته و رمان و هنرش رنگ خدایی گیرد و گونه ای عبادت به شمار آید و مقبول و پذیرفته پیشگاه حق گردد، باید آثار ادبی و هنری خویش را خداپسندانه سامان دهد و آنها را از آلوده شدن به اغراض شخصانی و نفسانی یادشده، پاس دارد.

۷- ادبیات انقلاب اسلامی باید کیفیت گرا باشد نه کمیت گرا.

بر پایه آیه شریفه «الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملا»؛ خدایی که زندگی و مرگ را آفرید تا بیازمایدتان که کدامیتان درستکارترید^۴. و سخن تفسیرگر امام صادق - علیه السلام - : «لیس یعنی اکثرکم عملا و لکن اصوبکم عملا»^۵؛ مقصود از «احسن عملا» بسیاری و انبوهی عمل نیست که درستی و استواری آن است، می توان دریافت که در بینش اسلامی، آنچه مهم است و پاس داشتنی، کیفیت مطلوب عمل یعنی صلاح و سداد و درستی و استواری آن است نه کمیت و مقدار و انبوهی و شمار آن. از این روی شاعر، نویسنده و هنرمند مسلمان نیز باید بکوشد تا کیفیت آثار خویش را تعالی بخشد و صلاح و سداد آنها را پاس دارد و در پی این نباشد که شمار و مقدار آنها را انبوهی بخشد؛ هر روز شعری و هر هفته

آثار ادبی هنری فرازمانی و فرامکانی، نیازها و خواسته های زمان خویش را نیز پیش چشم داشته باشد و با شعر و رمان و هنر خویش پاسخگوی آنها نیز باشد.

۹ - ادبیات انقلاب اسلامی باید با مخاطبان خویش همزمان باشد.

بر پایه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه»؛ هیچ پیامبری را جز همزمان با قوم خودش نفرستادیم. و به فرمان «كلموا الناس على قدر عقولهم»؛ با مردم به قدر فهمشان سخن گوید، آن که دارنده رسالتی و آورنده پیام است، باید سطح و سقف فهم و دریافت مخاطبان و پیام پذیران خویش را پاس دارد و با زبان و بیانی همگام با فهم و فرهنگشان با آنان سخن بگوید، از این رو شاعران و نویسندگان و هنرمندان نیز باید زبان شعر و رمان و هنرشان را با زبان مخاطبان و هنر پذیران همسنگ و سطح سازند. بویژه با توجه به اصل «من كان عنده صبي فليصّب له».

چون که با کودک سر و کارت فساد

پس زبان کودکسی باید گشاد

(مولوی)

در وادی ادبیات و هنر کودکان و نیز ادبیات و هنر توده و عوام، بیشتر باید اصل یادشده را پاس دارند و رعایت کنند تا بتوانند با آنان همزمان و در نتیجه همدل گردند.

۱۰ - ادبیات انقلاب باید کودکان و نوجوانان را نیز سیراب سازد.

می دانیم که ساختمان شخصیت آدمی از کودکی پی ریزی می شود و منش فردی، اجتماعی و فرهنگی او بر بنیاد تربیتهای کودکی و نوجوانی او شکل می گیرد و به همین دلیل نظام تربیتی اسلام به تربیت درست و شایسته کودکان و نوجوانان، سخت دلبستگی و پایبندی نشان داده است. تأثیر تربیتی ادبیات و هنر را نیز می دانیم که تأثیری

داستانی و هر ماه دفتر و دیوانی و هر سال نمایشگاهی داشته باشد.

این اصل همان گونه که بر تعالی کیفی درونی و معنوی آثار ادبی و هنری تکیه دارد، بر تعالی کیفی برونی و ساختاری آنها نیز تأکید دارد. و از آنجا که این تعالی بخشی دومین، افزون بر بهره مندی از ذوق فطری خدا داده، به آگاهی از راز و رمزهای تعالی بخش و استوارسازی آثار ادبی و هنری نیاز دارد، و این آگاهی جز از راه آموختن و ژرف نگری در آثار والا و استوار، به حاصل نمی آید، بر اساس نظر نویسندگان و هنرمندان مسلمان بایسته است که برای رسیدن به این فراز و ساخت و پرداخت آثاری هر چه استوارتر، بهنجارتر، پوینده تر و والاتر، فریفته ذوق و استعداد خویش نشوند و از آموختن درست اصول و قواعد ادب و هنر و ژرف نگری حوصله مندانه در آثار والا و برتر، دریغ نورزند، بویژه خویش را از نکته سنجیها و موشکافیهای که غریبان در وادی ادب شناسی و هنر پژوهی گفته اند - و خوب هم گفته اند - بی نیاز ندانند.

۸ - ادبیات انقلاب اسلامی باید پاسدار و پاسخگوی نیازهای زمان نیز باشد.

از آنجا که بر پایه اصل اسلامی: «الامور مروهنة باوقاتها»؛ هرکاری وقتی و هر امری زمانی دارد، و به فرمان «ضع كل امر موضعه و اوقع كل عمل موقعه»؛ مسلمان مؤمن باید زمان آگاه و وقت شناس باشد و هر کار را بجا و بهنگام انجام دهد، پس زینده شاعر و نویسنده و هنرمند مسلمان جز این نخواهد بود که افزون بر آفرینش

شگرف و انکار ناکردنی است. از این رو، ادبیات و هنر انقلاب که رسالت تربیتی و فرهنگی سنگینی بر دوش دارد، می باید و می سزد که به ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان دلبستگی بیشتری داشته باشد، و برای پاسخگویی به این نیاز و ساخت و پرداخت ادب و هنر آموزنده و سازنده، پرورنده و انگیزنده، و همراه و همگام با فکر و فرهنگ و ذهن و زبان کودکان و نوجوانان، تلاشی پایسته و کوششی گسترده را سامان بخشد.

۱۱ - ادبیات انقلاب اسلامی باید شاعران و نویسندگان خود ساخته و پیراسته باشند.

از آنجا که شعر و ادب و هنر، بازتابهای روان و جلوه های شخصیت شاعر، نویسنده و هنرمند است، و با تکیه بر همین نکته گفته اند: شعر شاعر شجاع، شجاعت می انگیزد، گفته گوینده ترسنده، ترسندگی می آورد، سخن سخنور پیراسته، پیراستگی می پراکند، نوشته نویسنده آزاده، آزادگی می کارد، هنر هنرمند هوس باره، هوس بارگی می زاید...، ناگزیر شاعر، نویسنده و هنرمند که می خواهد زینده جامعه انقلابی اسلامی باشد، نخست باید با خودسازی، شخصیت خویش را از آلودگیهای اخلاقی و روانی بپیراید و به فضایل انسانی و آرمانی بیاراید، تا شعر و ادب و هنرش نیز انگیزنده تعهد و درستی و روایی گردد.

۱۲ - ادبیات اسلامی باید با نقدی درست و سالم همراه باشد.

بر پایه «حیة العلم بالنقد و الرد»؛ (زندگی و بالندگی دانش و هنر در گرو نقد و نقادی است) و نقش انکار ناپذیری که نقد سالم و درست در باروری، بالندگی، پویایی و کمال گرایی همه شاخه های دانش، به ویژه علوم و معارف انسانی دارد، ادبیات و هنر انقلاب اسلامی اگر

می خواهد بالنده و پویانده باشد و دروازه های کمال گرایی را بشناسد و به روی خود بگشاید، و روزنه ها و پنجره های جمود، ایستایی و خطرپذیری را به روی خود بریندد، به نقدی سالم و سازنده و ژرف و گسترده نیازمند است، و به نقادانی ورزیده، سنجیده و سزیده، تا با آگاهی و دانشی که در زمینه ادب و هنر پویا و برتر دارند، آثار ادبی و هنری انقلاب را به نقادی گیرند و خیرخواهانه و مخلصانه و به دور از غرض ورزیهای خطی و شخصی و...، راه بالندگی و پویندگی ادبیات و هنر انقلاب را هر چه هموارتر نمایند. خدای را سپاس می گزارم و با آرزوی باروری و بالندگی هر چه بیشتر و اسلامی تر ادب و هنرمان، مقال را به پایان می برم، و ناگفته ها را به فرصتی دیگر وامی نهم.

پی نوشتها:

- ۱ - محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۲۴۲.
- ۲ - برگرفته از روایت: «ان الله يحب المعالی الامور و يبغض سفاسفها»، مجمع البحرين، مادة سفسف.
- ۳ - سوره بقره، آیه ۶۱.
- ۴ - سوره ملک، آیه ۲.
- ۵ - الحیة، ج ۱، ص ۲۷۸.
- ۶ - همان، ص ۳۲۶.
- ۷ - همان، ص ۳۲۷.
- ۸ - سوره ابراهیم، آیه ۱۴.
- ۹ - میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۰.